

**توضیحاتی پیرامون مقاله ضد افغانی داکتر مهدی**

(منتشره 8 صبح 13 اسد 1397)

**د افغان په ننگ می وتړله توره  
ننگیالی د زمانی خوشال ختک یم  
(خوشحال ختک)**

دراین اواخر باردیگر بحثی پیرامون عدم حضور افغانها در عهد اسکندر کبیر در روزنامه 8 صبح کابل مطرح گردیده ونویسنده آن آقای دکتر محی الدین مهدی مدعی شده که تا زمان حمله اسکندر بر افغانستان هیچ قومی بنام افغان (منظورش پشتون است) در دره های سپین غر و سلیمان حضور نداشته اند و بنابرین جنگی با لشکر اسکندر از سوی قوم افغان رخ نداده است. بحثی را که آقای داکتر مهدی در روزنامه 8 صبح در 13 اسد به نشر سپرده در فیسبوک نیز گذاشته شده و تبصره های زیادی از سوی افراد وارد و ناوارد در تاریخ بر آن صورت گرفته است.

داکتر مهدی نوشته میکند: « **حین لشکرکشی اسکندر به مناطق شرق افغانستان، هنوز قبایل افغانی [منظور نویسنده پشتونها] به این مناطق نیامده بودند؛ جریان جابجانی و استیلای آنان بر ننگرهار، کنر، لغمان، سوات، باجور، بنیر، دوابه، همورای، پشاور، هشنغر و غیره بین سال های 880 تا 984 هجری، و پس از آن را در برمیگیرد. در این صورت آیا جنگ اسکندر با قبایل افغان از اساس نادرست و جعلی نیست؟** »<sup>1</sup>

از مطالعه پراگراف فوق وکل مقاله میتوان پیام اصلی نویسنده را فهمید. در این مقاله هدف بحث بر سر این نیست که افغانها با اسکندر در مناطق شرقی کشور جنگیده اند یا ننگیده اند، و یا اسکندر با قوم افغان روبرو شده است یا نی، بلکه هدف برای اثبات این سخن است که دره های کنر و لغمان و ننگرهار و باجور و سوات و بنیر و دوابه و پشاور و تمام منطقه ای که اکنون بنام پشتونخوا (پشتونستان) یاد میشود در تسلط تاجیکان بوده است و فقط در سال های 880 تا 984 هجری (1501-1605 میلادی) قوم پشتون که تا آن زمان معلوم نیست در پشت آبرها پنهان بودند یا در پشت کوهها، دفعتاً بر سراقوام تاجیک مثل صاعقه فرود آمدند و اراضی و ملکیت های تاجیکهای مسکون در مناطق متذکره را به تصرف خود در آوردند! نویسنده حتی دولت مغولی هند را حامی تاجیکان دانسته و میگوید که باری پشتونها را از این نقاط به عقب زدند ولی این قوم (جنگی

وکلنگی) دوباره بر آن اراضی یورش بردند و صاحبان اصلی آنرا از سرزمین شان بیرون راندند؟! اینست پیام اصلی نویسنده به اقوام تاجیک.

تاجایی که تاریخ نشان میدهد، پس از تهاجم مغولها بسرکردگی چنگیزخان در 1217 میلادی، و فتوحات تیمورلنگ از سال 1383 تا 1405 میلادی که تمام کشورهای آسیائی میانه و آسیای جنوب غربی و آسیای جنوبی را تا دهلی با خون و آتش زیر و زبر کرد و امپراتوری وسیعی به فرزندان و نواسه گان خود برجای گذاشت ، بین سالهای 880 تا 980 هجری (=1501-1605م) هیچگونه لشکرکشی و فتوحاتی بسرکردگی افغانها در سرزمینهای که نویسنده از آنها نام برده، بجز جنبش ضد استبدادی "روشانیان" در برابر حکام مستبد مغولی هند، ثبت تاریخ نشده است. بنابراین ادعای استیلا و جابجاشدن افغانها (پشتونها) بر مناطقی که نویسنده از آنها نام برده، بر اثر کدام لشکرکشی و تهاجمی بر تاجیکها، یک ادعای بی اساس است و جزوی از تبلیغات دشمنانه بخاطر استخوان شکنی میان اقوام برادر افغانستان است.

چیزی دیگری که نویسنده میخواهد بگوید اینست که سابقه افغان را در تاریخ هرودت (تالیف 450 ق.م) جستجو میکند و در آن تاریخ ضمن نام بردن اقوام قلمرو هخامنشی محل سکونت افغانها را در مجاورت رود سند هند نشان داده میگوید: «اقوام دیگر مجاور شهر کاسپا توروس [ظ: پیشاور] و منطقه پکتی ها در سمت "خرس بزرگ" (دب اکبر) و باد شمال اند و کم و بیش مانند باکترها (بلخیان) زندگی میکنند. اینان ستیزه جوترین هندیان هستند.» نویسنده در ادامه میگوید: «هرودت سه بار دیگر فقط از سلاح و لباس پکتی ها سخن میگوید و آنها را شبیه پاریکانیها، باکتریها، سارنگیها [زرنجی ها] میدانند.» بروایت نویسنده، [داریوش میخواست بداند که رود سند در کجا پایان می گیرد، پس تعدادی کشتی در اختیار افرادی که به راستگویی شان اطمینان داشت قرار داد که یکی از آنها اسکولاکس [سیلاکس] کاریابی بود. کاشفان از شهر کاسپاتوروس، در کشور پاکتیسیس [پاکتی سیا] به راه افتادند و رودخانه را در جهت خاور (شرق) تا دریا پیمودند.» (هرودت، ۴، ۴۴) سپس در مورد کلمه پکت میگوید: «جغرافیای بشری و یاد آوری های تاریخی، در انطباق این دو ("پاکتی ها" و "پشتونها") با هم تردیدی نمیگذارد. افغان که نام دیگر پاکتیها است در قرن چهارم قبل از میلاد در مجاری وسطی رود سند، در مجاورت شهر کاسپاتوروس - که در ساحل رود سند قرار داشته - زندگی میکردند.»<sup>2</sup>

من در مورد سابقه کلمه افغان و معنای آن اینجا بحث نمی کنم ولی کسانی که علاقمند دانستن ریشه و معنا و مفهوم کلمه افغان و افغانستان باشند، میتوانند به مقالات ممتع "افغان و افغانستان" از قلم پوهاند مجاور احمد زیار، زبان شناس معاصر افغانستان و همچنان مقاله محققانه آقای حامد نوید مراجعه کنند. مقالات هر دوی شان در رسانه های جمعی و از جمله در فیسبوک قابل دسترسی است.

برای من سوال برانگیز است که چرا نویسنده مقاله از چهار قوم دیگری که در کنار پاکتیها زندگی میکردند و هرودت از آنها چنین نام برده: «گنداری Gandari، اپاری تی Aparytae، سته گیدای Sattgyddae، و دادیکای Dadicae» در مقاله خود یاد نکرده است، ولی مورخان افغان، مرحوم

کهزاد و مرحوم دکتر حسن کاکر و محقق انگلیس داکتر بیلو در کتاب نژادهای افغانستان از این اقوام یاد کرده اند که در زیر روایات آنها منعکس خواهد شد.

سرودهای ویدی کتابت شده در هزار و چهارصد سال پیش از میلاد و تذکرات نسک های اوستا در هزاره اول قبل از میلادی و گزارش های موزخ یونانی (هرودت) در قرن پنجم قبل از میلاد، همه گواه این حقیقت اند که دره ها و وادی ها و جلگه های رودخانه های کابل و سند و گومل و کورم و ترنگ و ارغنداب و هیرمند، مسکن و ماوای اصلی قبایل مختلف پکت ها یعنی افغانها در قدیمترین ازمنه تاریخی اند.

اقتدار حسین صدیقی دانشمند و محقق هندی، ضمن پژوهشی در مورد ظهور افغانها در هند میگوید: «افغانها از اعقاب آریائی ها و سایر مهاجرانی هستند که در ابتدای ورود در قسمت های مختلف شمال غرب هند از ۱۵۰۰ قبل از میلاد به این طرف ساکن شدند.»<sup>3</sup>

پوهاند عبدالحی حبیبی، دانشمند فقید کشور در تاریخ مختصر افغانستان بحث فشرده ای از آریائیان کرده مینویسد: «در حدود 2500 سال قبل از میلاد یک جمعیت بزرگ انسانهای سفید پوست آریائی در سرزمینی که آریانا و یجه نام داشت، و در وادیهای شمال آمو واقع بود و در حالت کوچی گری و رمه داری زندگی میکردند و چون عدد ایشان فراوان گشت به صفحات شمالی و جنوبی هندوکش ساکن شدند. این مردم به سبب زیادت نفوس و قبایل، هجرتی به شرق نموده و از دریای سند به وادیهای وسیع هند شمالی گذشتند و مدنیته را در آن سرزمین تشکیل دادند که در چهار کتاب قدیم (ویدا) منعکس شده است... این چهار وید عبارتست از: ریگوید، سام وید، اتهروا وید، یجور وید، که قدیمترین همه ریگوید است.»

حبیبی زمان نگارش کتاب ریگوید را در حدود 1400 سال قبل از میلادی میداند و علاوه میکند: «در همین کتابهاست که نامهای برخی از قبایل بزرگ افغانی مانند: پکتها (پشتونها)، الینا (مردم شمال لغمان و نورستان) و غیره ذکر گردیده و ما میتوانیم وضع مدنی و فرهنگی و زبان و حیات مردم قدیم افغانستان را از این کتب معلوم نمائیم.»<sup>4</sup>

مرحوم حبیبی علاوه میکند که: «چون مردم آریا به هند رفتند، آن سرزمین را «آریه ورته» و «آریه ورشه» گفتند و این کلمه تا کنون در پشتو به شکل «ورشو» به معنی مرتع و سرزمین موجود است. در پشتو تا کنون سند، دریا را گویند و این کلمه در زبان ویدی سندهو است. در ریگوید در سرود دریاها، از سندهو (رودسند) و رودخانه کوبها (کابل) و رودگوماتی (گومل) و کرومو (کرم) و سویتی (سوات) و رکه (کنر) و سرزمین گندهارا (وادی مجرای کابل) و رودخانه هره ویتی - سره ویتی (رودار غنداب یا اراکوزی که تا کنون ریشه نام در ده هراوت محفوظست) و بهالانه (دره بولان) ذکر رفته.»<sup>5</sup>

3 - افغانستان، جنگ و سیاست، ص ۲۴۳، ج ۱، دایرة المعارف اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۴

4 - حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، چاپ سوم دانش، 1377، ص 7

5 - حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، ص 8

حبیبی در ادامه میگوید: «در سرودهای ویدی از جنگ ده قبیله آریائی ذکر شده که پیش از انتشار کتاب ویدا-1400 ق.م- برکنار راوی (پنجاب) واقع شده در این قبایل نامهای بسامردم افغانستان و اطراف آن هم موجود است. که **الینا** (مردم ایشنگ والینگار) و **بهالانه** (مردم دره بولان) و **شیوا** (مردم کنار سند) و **پورو** (مردم حواشی گندهارا) و **پکته** (پشتون) باشند. و از این ذکر قبایل پکته و رجال و شاهان ایشان در جلد دوم ریگویدا مکرر آمده است که یکی از شاهان پکته **تور وینه** = (تور و هونی پشتو = شمشیر باز) نام داشت. و در وادی دهر اوت و ارغنداب (**هره ویتی**) ذکر از قبایل **پنی و دسه** و **براونه** و **بریسه** موجود است که اکنون در بین قبایل افغان بریس وینی در جنوب قندهار و وادی سیوی [نزدیک کوپته] داریم.»<sup>6</sup>

بنابر منابع هندی این حقایق آشکار میشود که دره ها و وادی ها و جلگه های رودخانه کابل، سند و گومل و کرم و ترنگ و ارغنداب و هیرمند مسکن و ماوای قدیمی قبایل مختلف پشتون در دور ترین ازمنه تاریخی اند. مرحوم علامه کهزاد نیز نکاتی را که علامه حبیبی به شهادت منابع هندی گزارش داده است، در تاریخ قبل از اسلام افغانستان متذکر شده است.

باری اگر به تاریخ قبل از اسلام افغانستان تألیف مرحوم کهزاد که در نوع خود کم نظیر است نظر بیندازیم، به نظر میرسد که پشتونها از قدیمی ترین قبایل آریائی اند که پس از مهاجرت از مناطق علیای سیردریا و شمال جیحون (آمو) ابتدا به باختر یا بلخ و سپس در جنوب هندوکش به وادی های رود کابل و وادی رود ارغنداب و هیرمند و وادی های رودخانه گومل و کرم تا سند متوطن شده اند و قرنهای وسده های متمادی در این وادیها به شغل گله داری و زراعت مشغول بوده اند.

مرحوم کهزاد، به شهادت سرودهای ویدی، از قبیله بزرگ «**بهاراته**» یادآور میشود و مینویسد: «**بهارت**» یا «**بهاراته**» یکی از قبایل خیلی مهم کتله آریائی باختری است که بعد از فرود آمدن در جنوب هندوکش بعضی عشایران از راه وادی ارغنداب و برخی از راه های دره «**کوبها**» (کابل) و «**کرومو**» (کرم) و «**گوماتی**» (گومل) به پنجاب انتشار یافتند.»<sup>[7]</sup>

کهزاد بر اساس تحقیقات دانشمندان هندی و منابع سانسکریت مخصوصاً «**مهاباراته**» از جنگ میان ده قبیله آریائی در مناطق جنوب هندوکش نام میبرد که برخی از آنها تا هنوز نام خود را حفظ کرده اند:

۱- **الینا ها** Alinas (نورستانیها- ریشه نام این قبیله در نامهای الینگار والیشنگ باقی مانده است.)

۲- **پکتها** Pakthas (پکتویس، پختون، پختانه)

۳- **بهالاناها** Bhalanas (اهالی موجوده دره بولان)

۴- **شیواها** Chivas

۵- **ویشانیناها** Vishanins

<sup>6</sup> - همان منبع، ص 9-10

<sup>7</sup> - احمدعلی کهزاد، تاریخ افغانستان، ج ۱، صص ۱۵۸، ۸۲، چاپ ۲۰۰۲ استکهلم

۶- انوها Anus

۷- دریوهوها Druhyus

۸- توروآشاهها Turvasa

۹- یادوها Yadus

۱۰- پوروها Purus (ساکنین اندوس علیا وباشندگان حواشی گندهارا)

مرحوم کهزاد در مورد پکتها متذکر میشود که «پکتها» مانند قبیله معروف «بهارت» ، یکی از قبایل معروف «ویدی» باختری است که پیش از عصر مهاجرت در جامعه آریائی در باختر میزیست. در حوالی ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ قبل از میلاد که آغاز مهاجرت آریاها از باختر محسوب میشود، قبیله پکتها دو حصه شده، شاخه ئی با قبایل و عشایر دیگر که معروفترین آنها در جزء **پنکه جانا** (یعنی قبایل پنجگانه) واتحادیه «**ده قبیله**» اسم برده شده اند، به جنوب هندوکش فرود آمده و بالاخره در دامنه کھسار و مناطق دشوار گذار جنوب شرقی آریانا مسکن گرفتند و آنجا را بنام «**مسکن پکتها**» ( پختونها) معروف ساختند. حصه ای که مهاجرت نکردند، مانند بسا قبایل دیگر در باختر به زندگی ادامه داده و در همانجا ماندند.<sup>8</sup>

کهزاد از اینهم جلوتر گام میگذارد و در باره **پکتها** میگوید: آن شاخه قبیله **پکتها** که از بخدی (بلخ) به جنوب هندوکش فرود آمدند، در عصر ویدی در دره ها و دامنه های دوطرف سپین غر (سفیدکوه) مستقر و مقیم شدند. سروده های ریگوید در جنگ ده قبیله و جا های دیگر از ایشان نام می برد و در جلد دوم سروده های ریگوید از **شاهان پکتها** از جمله از «توروایانا» Turvayana (=توروهنی پشتو= شمشیر زن) و پیروزی او در جنگ با مخالفین اسم برده شده است.<sup>9</sup> نام و نشان این قبیله باستانی کشور در مرور زمانه همیشه زنده و نمایان بوده و مؤرخین بزرگ هرکدام از آنها اسم برده اند.

مرحوم کهزاد بحواله منابع یونانی میگوید: هرودوت (۴۲۵-۴۸۶ ق.م) از قوم «**پکتی**» یا «**پکتیس**» یا «**پکتویس**» و از محل سکونت آنها «**پکتیکا**» یا «**پکتیا**» از هر دو ذکر کرده است. بطلمیوس جغرافیا نگار مصری یک قرن قبل از میلاد از آنها به صورت ضمنی یاد کرده و خاک آنها را «**پکتین**» بطرف جنوب پاروپامیزاد قرار میدهد. هرودوت در مورد پکتیس ها میگوید: لباس و اسلحه آنها از پوست وتیر و کمان آنها بشکل و نمونه محلی خودشان بود. رئیس ایشان «**ارتینت Artynte**» نام داشت.

بنابر روایت هرودت مؤرخ یونانی چهار قبیله معروف در «**پکتیکا**» زندگی داشتند: گندهاریها، اپاریتی ها، ستاگیدیها، و دادیکیها.

۱- **گندهاری ها** Gandhari : بنابر پژوهش های مرحوم کهزاد، باشندگان گندهارا، در سر زمینی که از کابل تا دره سند را احتوا میکرد، زندگی میکردند. گندهاریها بارها از حوزه شرقی رود کابل به نقاط دیگر مهاجرت کرده اند. از آنجمله به حوزه رود «**سراسواتی**» یا «**هراواتی**» (رودار غنداب) یعنی

8 - کهزاد، همان، ص ۸۹-۹۰

9 - کهزاد، همان ص ۹۶-۹۷، حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، ص ۱۰

در وادی قندهار مهاجرت کردند.<sup>10</sup> گندهاریها در آخرین مهاجرت خود به حوزه ارغنداب، در اثر ورود کوشانی ها به حصص جنوبی آریانا، کاسه آب «فو» از یادگارهای مهم بودا را با خود از اندوس علیا (پشاور) به وادی ارغنداب بردند.<sup>11</sup>

ظاهراً نام قندهار شکل متحول و معرب کلمه «گندهارا» تواند بود، مگر مرحوم کهزادبرآنست که: اسم موجوده «قندهار» از نام «گندوفار» پادشاه دودمان مستقل پهلوا (نیمه اول قرن اول میلادی) به میان آمده است، زیرا مشارالیه به اسم خود شهری در حوزه ارغنداب به نام «گندوفار» یا چیزی شبیه آن ساخته بود.<sup>12</sup> گندوفار، در اواخر قرن اول پیش از میلاد و نیمه اول قرن اول میلادی می زیست و معاصر کجولا کلافیزس مؤسس دودمان کوشانی های شمال هندوکش است. بقول ریسن، از روی کتیبه بی که در منطقه پشاور از تخت (ماهی) کشف شده تاریخ سلطنت گندوفار سالهای 19-48 میلادی تعیین گردیده است. روی مسکوکاتی که از وی برجای مانده، بنام شاهنشاه دیندار و منجی و غیره القاب بزرگ نامیده شده است.<sup>13</sup>

۲- **ستاگیدیا** Satagydda: بقول مرحوم کهزاد، یکی از کهن ترین اقوام کشورما است که «هرودوت» و بطلیموس هرود از آن نام برده اند. هرودوت آنها را با گندهاریها مربوط و جزء یک ولایت می شمارد، و میگوید که ستاگیدیا با اهالی اراکوزی (قندهار) هم تماس داشتند. قرار نظر «آندره برتلو» ایشان در کوه های پاروپامیزس و حوزه علیای هیرمند و نقطه ای که حالا غزنی در آن آباد است، بود و باش داشتند. «بلیو» در کلمه «ستک» نام «ختک» را سراغ میدهد. بهرحال معلوم میشود که ستاگیدیا مردمان مالدار بودند و لباس شان شباهت به گندهاری ها داشت. حصه بالای بدن و رانهای خود را اکثراً برهنه می گذاشتند. شمشیر کوتاه و راست استعمال میکردند و بند آن را به شانه چپ خویش وصل میکردند.

۳- **اپاریتی ها** Aparitae: قومی بوده که در دامنه های جنوبی سپین غر (سفیدکوه) می زیستند. «بیلو» در کتاب نژادهای افغانستان، ایشان را به استناد تذکار هرودت در علاقه پکتیا قرار میدهد و این علاقه ایست که قسمت جنوبی و شرقی افغانستان راتا سواحل رودسند در برمیگیرد. بیلو در کتاب فوق الذکر خود «اپاریتی» ها را عبارت از همین «اپریدی» ها میداند و «افریدیها» امروز یکی از قبایل بزرگ و معروف پشتون است که در دو طرف دره خیبر زنگی دارند.

۴- **دادیکها** Dadicea: هرودت محل اقامت ایشان را در پکتیکا قرار میدهد و از این معلوم میشود که یکی از شعب پکتیها (پختونها) بودند و با گندهاری ها تماس و پیوستگی داشتند. کهزاد این دادیک ها را عبارت از تاجیکها میداند.<sup>14</sup>

10 - کهزاد، ج ۱، ص ۹۷

11 - کهزاد، ج ۱، ص ۹۸، شاید همین کاسه ای باشد که امروز در خرقة شریف قندهار موجود است و مردم در آن پول خیرات و نذور خود را می اندازند و بصورت دیگ بزرگی از سنگ سیاه است که گنجایش یک گاو را دارد و در سطح بیرونی دیگ خطوط عربی حک شده است تا به آن صیغه تقدس داده باشند.

12 - کهزاد، ج ۱، ص ۹۸

13 - کهزاد، ج ۲ ص 169

14 - (کهزاد، ج 1، ص ۱۰۰)

اما مرحوم کاندیدای اکادمیسین انورنومیالی که در مورد نژادهای افغانستان تحقیقات وسیعی داشت، در دهه 80 قرن گذشته، در اکادمی علومافغانستان برای من توضیح میداد که هنوز هم یک قبیله از پشتونها بنام «دادیک» در میان کاکرستان واقع در جنوب قندهار و شرق کویته بلوچستان زندگی دارند. آقای نومیالی افزود که تعبیر نام «دادیک» به تاجیک تعبیر درستی نیست و بلیو این نظر را تأیید نمی کند.

داکتر حسن کاکراز قول داکتر بلیو نوشته است که " بلیو در مورد باشندگان پکتیکا از قول هرودتس مینویسد که در پکتیکا در قرن پنجم ق.م چاردهسته مردم بنام گنداری Gandari، اپاری تی Aparytae، سته گیدای Sattgyddae، و دادیکای Dadicae می زیستند. سه دسته اول آن پکتین یعنی مومند، یوسف زائی، افریدی وختک بودند. هویت مردمان آخرین یعنی دادیکا مورد بحث است ولی بلیو میگوید که دسته تقریباً از بین رفته دادیک که در اخیر قرن نهم (زمان تالیف کتاب بلیو) بین مردم کاکرمی زیستند بگمان غالب بقایای آنها بوده است<sup>15</sup>.

در دوره اسلامی، جغرافیا نویس کشور مولف حدود العالم در 373 هجری، ابونصر العتبی مؤرخ عصر سلطان محمود غزنوی، و ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی مؤرخ عهد مسعود غزنوی، در زین الاخبار، ابوالفضل بیهقی مؤرخ دربار سلطان مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی، ابوریحان بیرونی، منجم و ریاضی دان عصر سلطان محمود و مسعود در کتاب مال الهند، فخرمدبر مبارکشاه، منشی دربار غوری در کتاب آداب الحرب والشجاعه و منهاج السراج مؤرخ دربار غوری در طبقات ناصری، سیف بن محمد هروی در تاریخنامه هرات و ابن بطوطه سیاح مراکشی در کتاب "رحله" و بائردر بائرنامه، هر یکی از قبایل پشتون که در مرزهای هند و ارتفاعات کوه های سلیمان و سپین غر، از غورتا پیشاور و از پکتیا و پکتیکا تا زابل و قندهار و مرزهای سیستان سکونت داشته اند، و در لشکرهای سلاطین غزنوی و غوری و تیموری و بابری برای فتح هندوستان نقش مهمی ایفا کرده اند، یادآوری نموده اند.

پوهاند حبیبی معتقد است که همزمان با قدرت یابی سبکتگین در غزنه (366 هق) و بخش عمده افغانستان بدست او، در ملتان یکی از قبایل معروف افغان (لودیان) تحت سرکردگی شیخ حمید لودی صاحب قدرت و حاکمیتی بودند.<sup>16</sup>

در کتاب «آداب الحرب والشجاعه» فخرمدبر مبارکشاه، یکی از منشیان سلاطین غوری، گفته میشود که افغانها حتی قبل از لشکرکشی سلطان محمود بر هند، در پنجاب ساکن شده بودند و برخی مقامات مهمی را در دربار راجه جیپال کسب کرده بودند. فخرمدبر یادآوری میکند که عشیره افغانان [لودی] در دربار جیپال به عنوان شهنه (کوتوال) خدمت میکردند.<sup>17</sup>

15 - داکتر حسن کاکر، افغان و افغانستان و تشکل دولت در هند، فارس و افغانستان، چاپ آفسیت 1988، ص 64

16 - تاریخ مختصر افغانستان، ص ۱۲۹

17 - محمد بن منصور بن سعید مبارکشاه مشهور به فخرمدبر، آداب الحرب والشجاعه، تهران ۱۳۶۴ ش، ص ۳۱۴

مورخ دربار غزنه «العُتبی» میگوید که سبکتگین و فرزندش **سلطان محمود غزنوی** از افغانها در بخش نظامی به حیث سربازان جنگی استفاده میکردند و در لشکرکشیهای سلاطین غزنوی، سپاهیان افغان جای خاصی داشتند.<sup>18</sup> لشکرکشی های سلطان محمود به هند و غارت آن قاره فرصتی بود تا از آن پس افغانها توجه خود را بسوی هند بخاطر کسب غنائم از طریق شرکت در جنگ های مسلمان سازی و یا بخاطر تجارت اسپ و شمشیر و فروش آن برای مقامات هندی بیشتر معطوف کنند.

بر اساس نوشته های وقایع نویسان قرن ۱۳ میلادی، چون مؤلف «آداب الحرب والشجاعه» **فخرمدیر، و منهاج السراج جوزجانی**، مؤلف طبقات ناصری: **سلطان معزالدین سام** در لشکرکشی خود علیه هند، تعداد قابل ملاحظه ای از سربازان افغان را شامل ساخته بود. **جوزجانی** میگوید: «برطبق فرمانهای الغ خانی (بعدها ملقب به **بُلبن**)، مدافعان راستین بر بلندترین مناطق مرتفع بر راه های پر پیچ و خم و دره های تنگ و باریک دست یافتند و سرها طلبیدند و اسیرها گرفتند و با پول و مال انباشته شدند به خصوص قبایل افغان که هریک از آنها گویی به اندازه فیل با موهای آویخته در دوطرف شانه هابود. تعداد آنها در خدمت و در رکاب الغ خانی، بالغ بر ۳۰۰۰ سواره و پیاده بود. این سربازان به حدی شجاع و دلیر بودند که یکی از آنها چه در کوه و چه در جنگل یکصد هندی را به چنگ می آورد.»<sup>19</sup>

الفنستون، در مورد نفوذ و تسلط چندین قرن افغانها در هند گفتنی های جالبی دارد و مینویسد: «همه روایتها در این نکته موافق اند که در روزگار دراز پیش از این **افغانها** در کوه های غور می زیسته اند و ظاهراً آنان در روزگار پیشین در کوه های سلیمان نیز ماوا گزیده بودند. کوه های سلیمان تمام کوه های جنوبی افغانستان را در برمیگیرد. بر اساس تاریخ فرشته آنان در سده نهم در کوه های شمال شرقی جایگزین بوده اند. ظاهراً افغانان بخش مهمی از سپاهیان سلطان محمود و دیگر شاهان غزنوی را تشکیل میداده اند، اما کوه نشینان غور آزادی خویش را حفظ کرده بودند و شاید شاهانی داشته اند که نسب شان به ضحاک [= سهاک = ساک = پشتون] میرسیده است. این شجره را میخواند در روضة الصفا آورده و صاحب تاریخ فرشته هم آنرا تأیید کرده است. به نظر می آید که شاهزادگان غوری از **قبیله سوری** حتی تا قرن یازدهم پیشینه تاریخی داشته اند و ظاهراً غور و فیروز کوه و بامیان از شهرهای بزرگ آنان بوده اند.

در روزگار محمود غزنوی این مردم تابع شهزاده ای بنام محمد بودند که به دست سلطان محمود مغلوب و اسیر شد. دودمان همین خانواده تا اواسط سده دوازدهم میلادی ناگواری های بسیاری را از غزنویان متحمل شدند، تا سرانجام دست به اسلحه بردند و شاه غزنی را از تخت بزیرکشیدند و آن پایتخت زیبا را آتش زدند و با خاک یکسان کردند و با گسترش دادن قلمرو خویش، سرزمینهای **سلطنت کابل، هندوستان، بلخ، بدخشان** و بخش بزرگی از خراسان را به زیر فرمان خویش آوردند. از آن روزگار تا هجوم بابر، مدت سه قرن دودمانهای مختلفی از افغانان (پشتونها) بر هندوستان حکومت

18 - داکتر حسین صدیقی، افغانستان، جنگ و سیاست، چاپ ایران ۱۳۷۲، ص ۲۳۴، ۲۴۳، ح ۱۵، دایرةالمعارف اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۴  
19 - منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری، طبع کابل ۱۳۴۲، ص ۳۱۵، بعداً، اقتدار حسین صدیقی، افغانستان، جنگ و سیاست، ص ۲۳۶



کردند، اما بخش دیگر قلمرو شاهان غور بدست خوارزمشاه افتاد و سپس توسط چنگیز خان فتح شد. پشتونها در مدت حکومت خاندان چنگیزخان و تیمورلنگ و دودمانش ظاهراً آزادی خویش را در کوه ها حفظ کرده بودند. 20

### نتیجه:

از مجموع این گفته ها و نقل قولهای به این نتیجه میرسیم که پشتونها از آغاز مهاجرت خود از باختر به جنوب هندوکش در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد و استقرار در حوزه رود گومل و کرم (پکتیا و پکتیکا) و حوزه رودکابل تا پشاور و سند، و حوزه های رود خانه های ارغنداب و هیرمند ، مجموعاً مدت چهارهزار سال است که در این حوزه ها مستقر شده اند ، و اگر از عصر به میان آمدن سرودهای ویدی در ۱۴۰۰ قبل از میلاد محاسبه کنیم، ۳۴۰۰ سال قبل از امروز در مناطق مزبور متمکن شده اند. و بنابراین اگر از انصاف نگذریم پشتونها یکی از قدیمی ترین باشندگان نژاد آریائی افغانستان اند، که حدود ۴۰۰۰ سال قبل از امروز در کوه پایه های صعب العبور جابجا شده اند و قرنهای متمادی امور خود را از طریق جرگه ها حل و فصل کرده اند. ولی اینکه برخی از هموطنان ما، حاضر نیستند به آنها حق شهروندی بدهند و آنها را لاقلاً مثل سایرانتیک ها و اقوامی که قرنها بعد از پشتونها در اثر هجومهای ادواری و یا مهاجرت های اجباری قرن گذشته در این کشور متوطن شده اند، هموطنان خود بشمارند ، به نظر من چنین امری بی انصافی است و به این میماند که مهمانی صاحب خانه را از خانه اش بیرون اندازد و بگوید توحق زندگی در این خانه را نداری! از اینست که گاهی آنها را بی فرهنگ و جاهل و قبیله ای و حتی فاشیست میخوانند و برخی هم آنها یهودیان تبعید شده می شمارند تا خود را وارثین حقیقی این کشور وانمود کنند.

امروز وقتی می بینیم هرکسی که به سرزمین جدیدی میرود و میخواهد در آن اقامت اختیار کند، کشور میزبان بعد از چهار یا پنج سال و در نهایت هشت سال به او حق شهروندی قایل میشود و پاسپورت «ستیزن شپ» مثل باشندگان بومی کشور اعطامیکند، مگر برخی از نویسندگان ما حاضر نیستند برای پشتونها بعد از ۴۰۰۰ سال سکونت در افغانستان حق شهروندی قایل شوند و آنها را از جمله ساکنین اصلی این سرزمین بشمارند، حالانکه خود نیز قباله مالکیت این کشور را در دست ندارند و اگر متون تاریخی بدقت بررسی شود، شاید معلوم گردد که خودشان نه یک قرن و نه دو قرن بلکه چندین قرن بعد تر از پشتونها و کمی پیش یا پس از مهاجرت کوشانی ها و شاید کیداریها و تخاریها و یفتلی ها به این سرزمین آمده باشند.

بهبتر خواهد بود تا بجای این بحثها که باعث رنجش گروهی از هموطنان میگردد، بگوئیم همه باشندگان افغانستان، فرزندان اصیل و وارثان اجداد دلیر و آزادی دوست این مرز و بوم بوده اند.

پایان 8/8/2018